

بررسی دیدگاه فقهای امامیه در باب تداخل و عدم تداخل جنایات اطراف به نفس

□ عبدالوهاب روحانی *

چکیده

از جمله مسائلی که در قصاص اعضاء و نفس مطرح می‌شود، موضوع تداخل و عدم تداخل حق قصاص اعضاء به نفس است. که در این زمینه سوال این است که آیا قصاص اعضا در نفس تداخل می‌کند یا نه؟ در فرض تداخل یا عدم تداخل چه اثرات را روی مجنی علیه خواهد گذاشت،؟ که نحوه نگارش این تحقیق تحلیلی توصیفی است و هدف از این تحقیق بررسی نظرات علماء و پاسخ گویی به سوالات مطروحه است که در این زمینه باید گفت که در بین علماء با توجه به ادله مورد استنادشان و نحوه ای جنایت ایجاب شده، سه دیدگاه مبنی بر تداخل و عدم تداخل قصاص نفس در عضو و تفصیل میان ضربات واحد، متعدد، متوالی و متفرق وجود دارد. در موارد که جانی با ایراد ضربه واحد باعث جرح یا قطع و سپس مرگ مجنی علیه می‌شود، قصاص طرف در نفس تداخل کرده جانی فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود. در صورت که جانی ضربات متعدد، را به طور متوالی و با فاصله کم وارد نماید مشهور نیز قصاص طرف در نفس تداخل می‌کند ولی بعضی از متأخرین قایل به عدم تداخل است. در مواردی که ضربات متعدد با فاصله زمانی وارد شود، قصاص طرف در نفس تداخل نکرده و هر جنایتی قصاص خود را دارد. در نتیجه در صورت عدم تداخل مجنی علیه زجر بیشتر را متحمل شده و در صورت تداخل زجر کمتری متحمل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تداخل جنایات، عدم تداخل جنایات، قصاص طرف، نفس.

* دوره دکتری در جامعه المصطفی العالمیه، رشته فقه و حقوق قضایی گرایش جزا و جرم‌شناسی.

مقدمه

در رابطه با موضوع قصاص و پیشینه آن قرآن اهمیت زیادی داده است و تمام جوانب قضیه را سنجیده و به صورت تام و تمام، حقوق مختلف مطرح در یک قتل، را لحاظ نموده و سپس حکم صادر کرده است.

بانگاهی به بر خورد قرآن در این مسأله درمی یابیم که چقدر این مطالب برای خداوند بزرگ، مهم و اساسی بوده که می فرماید «هرکس یک نفر را بدون دلیل به قتل برساند گویا تمام مردم را به قتل رسانده است» (مائیده آیه ۲۱) در این آیه نوع انسان و انسانیت که در وجود انسان می باشد مهم جلوه داده شده، قتل بی جهت آن لطمه به انسانیت انسان است و به نظرم در مکتب اسلام فرقی بین فرد و جامعه نیست.

در روایات مانیز به دماء اهمیت زیادی داده شده است، در روایتی آمده است: «أول ما يحکم فيه يوم القيامة الدماء» یادگر جای دیگر روایت شده، «ولوأن اهل السماوات والارض شرکوا فی دم امرء مسلم ورضوا به لأکتبهم علی مناخرهم فی النار» (حرعاملی، ۴۳/۱۳۱۲) یعنی اگر تمام اهل آسمانها و زمین در خون مرد مسلمان شرکت نمایند و راضی به آن باشند، خداوند همه آنان را در آتش خواهد انداخت. واین بیانگر اهمیت خون مسلمان و توجه به حفظ و سیانت از ریختن آن است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز می فرماید: «لو اجتمعت ربیعه و مضر علی قتل امرء مسلم قیدوا به» (شیخ طوسی، ۳۱۸/۱۴۰۱) یعنی اگر دو قوم ربیعه و مضر در قتل مرد مسلمی اجتناع کند همه آنها قصاص می شود.

خداوند متعال با تأکید فروان در قرآن می فرماید: ای صاحبان خرد، بدانید که در حکم قصاص، زندگی و حیات است، «لکم فی القصاص حیاة یا أولى الأبواب» با نگرش در این آیه و آیات دگر متوجه می شویم که چگونه خداوند بزرگ تمام حقوق مطرح در یک اتفاق جنایی را بیان نموده است. از طرف دیگر پدیده مجرمانه قتل در نظام کیفری اسلام به عنوان یکی از گناهان کبیره و حرام محسوب گردیده.

رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با مسؤولین قوه قضائیه به اهمیت قضاء اشاره نموده و

فرمودند: قوه قضائیه رکنی مهم و تأثیرگذار در کل کشور است و افزودند: اگر به این وظایف با استفاده از امکانات گوناگون همچون امکانات قضا و دادگستری عمل نشود، مصداق تضييع نعمت‌های الهی است و از این ناحیه ضربه خواهیم خورد. (خامنه‌ای/۴/۷/۱۴۰۱). اگر در بحث قضاء به اعتدال حکم نشود یا اهمال در انجام و ظایف صورت گیرد و یا حقوق افراد رعایت نگردد مخصوصاً در بحث قصاص که مسأله دم مسلم مطرح است و در اسلام از اهمیت بالای برخوردار است در واقع بازگشت به تضييع نعمت‌های الهی خواهند داشت که رهبری به آن اشاره نمودند.

باید گفت که بحث تداخل قصاص و یا عدم تداخل آن، یکی از مباحث مهم کیفری در دستگاه قضاست و تأثیر به سزای در جنایت بر مجنی علیه در هنگام ارزیابی خسارت‌های بدنی توسط دادگاه و صدور حکم نسبت به آن دارد و قطعاً تداخل و عدم تداخل جنایت در مسؤولیت کیفری و مدنی جانی و اثبات حقوق مجنی علیه تأثیر گذار است. در فرض تعدد جنایت‌های عمدی دو حالت متصور است؛ الف) تعدد جنایت‌های موجب قصاص؛ ب) تعدد جنایت‌های موجب قصاص و دیه، قابل بررسی است صورت اول موضوع این مقاله است، پرسش اصلی این است که چه قواعد در فقه، جنایت‌های موجب قصاص را تبیین می‌کند، سؤال را با این فرض مطرح می‌کنیم که اگر جانی یک نفر باشد و یک بار دست مجنی علیه را از میچ قطع کرد و بار دیگر از آرنج برید و مجنی علیه مرد، حکم این مسأله چیست؟ آیا جنایت اول در جنایت دوم تداخل می‌کند یا نه؟

مرحوم صاحب جواهر در این باره می‌فرماید: اگر قتل موضوع پرداخت دیه بود، با اجماع منقول و محصل دیه قطع با دیه نفس تداخل می‌کند. اما اگر ولی دم با قاتل بر پرداخت دیه مصالحه کنند تردید است. تردید هم از آنجا ناشی می‌شود که در قصاص قاتل آیا ابتدا اعضایش را قصاص بعداً خودش را می‌کشند (در این صورت دیه قطع در دیه نفس داخل نیست) یا این که قاتل را فقط می‌کشند (در این صورت داخل است) و این مسأله در ذیل تداخل قصاص طرف در نفس بحث می‌شود (نجفی/ ۱/ ۱۳۸).

۱. مفهوم تداخل:

۱-۱. تداخل در لغت

تداخل: بهم در شدن داخل شدن چیزی در چیزی (دهخدا/۱/۷۱۳).
در لغت- تداخل الامور- وارد شدن بعضی در بعض دیگر- دخول بعضها فی بعض.
(واسطی، ۲۳۱/۱۲۰۵).

تداخل عبارت از داخل شدن چیز در چیز دیگری بدون زیادتی در حجم و اندازه
تداخل: دخول شیء فی شیء بلا زیادة حجم و قدر. (عبدالرحمان/۱/۴۵۱).
گفته‌اند تداخل از باب تفاعل از ریشه دَخَلَ است و معنی آن بر اساس لغت و مفاهیم عرفی
داخل شدن هریک از دو چیز در دیگری، به قسم که اگر دو جسم بود از نظر مکان و جهت باهم
متحد باشند، اگر سبب باشد از حیث تاثیر و اگر مسبب باشد از حیث تأثیر یکی باشند.
إذ التداخل مصدر باب تفاعل من «دخل» فیکون معناه حسب اللغة والمتفاهم العرفی
دخول کل واحد من الشیئین فی الآخر بحیث يتحدان من حیث المكان و الحیز إذا كانا
جسمین، و من حیث التأثير إذا كانا سببین، و من حیث التأثر إذا كانا مسببین و هكذا. (بجنوردی
۱۳۸۶ هـ/ق/۳/۲۱۰).

۱-۲. در اصطلاح

معنای تداخل در اصطلاح این است که یکی از دو چیز که کم تر از دیگری هست داخل در
تحت آن که اکثر است قرار گیرد، در واقع اکثر اعمال شود نه آنکه کمتر است به آن تداخل گفته
می‌شود، مثلاً دیه طرف در دیه نفس یا قصاص طرف و عضو در قصاص نفس داخل گردد و تنها
دیه نفس و یا قصاص نفس که اکثر است انجام شود، «ومعنی التداخل انه یدخل الاقل منهما
تحت الاكثر» (عاملی/۹/۳۵۹).

تداخل یعنی داخل شدن چیزی در چیز دیگر، بدون افزایش حجم و مقدار آن سبب امر
آشکار و منضبطی است که شارع آن را نشانه ثبوت حکم شرعی قرار داده است مثل آسیب و
جراحت که شارع آن را اماره ثبوت حکم شرعی دیه قرار داده است یا خویشاوندی که سبب

ارث است (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی ۱۳۸۹/۱/۴۸۴).

عدم تداخل اسباب نیز مقتضی جزای متعدد - نه واحد- در فرض تعدد اسباب است به گونه‌ای که شروط متعدد جزای متعدد را ایجاد می‌کنند به عبارت دیگر در عدم تداخل اسباب هر کدام از سبب‌ها مستقل محسوب و مقتضی چندین مسبب می‌شوند (فاضل لنکرانی ۱۳۸۱ ج ۶: ۷۹-۸۴). از فقهای امامیه، برای نخستین بار شهید اول در کتاب **القواعد و الفوائد** (ذیل قاعده چهارده) موضوع تداخل یا عدم تداخل اسباب را مطرح کرد (شهید اول بی تا ج ۱: ۴۵-۴۳) و اصولیین بزرگی چون آخوند خراسانی آن را در ذیل موضوع تعدد شرط و اتحاد جزا مطرح کردند (خراسانی ۱۴۳۶ ج ۲: ۱۱۳)

آیا قصاص اعضاء در قصاص نفس داخل می‌شود یا نه؟ در این مسأله فتوای علما مختلف است، و سه نظریه در این جهت وجود دارد، ما در این جا ناگزیر اقولا و ادله هر کدام از نظریات مطرح نموده و در اخیر نتیجه گیری خواهیم نمود.

دیدگاه علماء

۲. نظریه اول عدم تداخل است مطلقاً

دیدگاه اول عدم تداخل اسباب که قول مشهور فقیهان امامیه است. به اعتقاد این دسته از فقها در قضیه شرطیه که دارای شروط متعدد است هر شرط بنا به اطلاق و مقدمات حکمت ظهور در استقلال و ظهور در انحصار در سببیت دارد و جزای شرط یا مسبب نیز متعدد خواهد بود (خراسانی ۱۴۳۶ ج ۲: ۱۱۳؛ صدر ۱۳۸۹ ج ۳: ۱۹۸؛ کاظمی خراسانی ۱۴۰۴ ج ۲: ۴۹۰؛ مظفر ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۱۳). امام خمینی که با نظر مشهور همراهند براین باورند که در این موارد بر مبنای عرف، قاعده عدم تداخل است؛ زیرا در فهم عرفی هر سبب اثر مستقل خود را دارند و بین آنها تداخلی صورت نمی‌گیرد (امام خمینی ۱۴۱۴ ج ۲: ۲۰۴). فقهای متأخر که خود از شاگردان امام خمینی بوده‌اند نیز از این استدلال استقبال کرده‌اند و بر این باورند که عرفاً از هر شرطی این مطلب متبادر می‌شود که شرط علت مستقل برای حدوث جزاست (سبحانی ۱۳۸۵ ج ۱: ۲۷۹) و اینکه برای اثبات عدم تداخل راهی جز انضمام اصالة الاشتغال به عرف نیست (فاضل لنکرانی ۱۳۸۱ ج ۶: ۱۰۴)

از میان فقهای امامیه ابن ادریس حلی نیز قائل به عدم تداخل شده است، به عقده ابن ادریس: «کسی که بینی انسانی را قطع کند و گوشه‌هایش را ببرد و چشمانش را درآورد و سپس او را بکشد، ابتدا از وی قصاص اعضاء را می‌گیرند و سپس قصاص نفس می‌شود؛ فرقی هم نمی‌کند که با ضربات متعدد و به طور جداگانه باشد و یا با یک ضربت... شیخ طوسی، در کتاب «مبسوط» معتقد به عدم تداخل قصاص طرف در نفس می‌باشد (قود الطرف لا یدخل فی قود النفس)، (طوسی/۲۲/۷). و در کتاب «خلاف» نیز بر این عقیده (عدم تداخل) است، و ابن ادریس نیز آنرا برگزیده و از دو کتاب شیخ نقل کرده است و می‌فرماید، آنچه شیخ در مسائل کتاب خلاف و کتاب مبسوط (مبنی بر عدم تداخل) اختیار کرده، اظهر است و ما نیز آن را برمی‌گزینیم... و ظاهر قرآن، این را تأیید میکند. (ابن-ادریس حلی/۳۹۶/۳)، وی برای اثبات نظر خود به آیاتی نظیر، «فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ»؛ پس هرکس بر شما تعدی کرد، همانگونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید» (بقره، ۱۹۴) و آیه شریفه «و الجروح قصاص»؛ و زخمها قصاصی دارند» (مانده، ۴۵) استناد کرده است.

وی در جای دیگر از همین کتاب می‌نویسد: «لا یدخل قصاص الطرف فی قصاص النفس» قصاص عضو در قصاص نفس داخل نمی‌شود. (حلی/۴۰۶/۳).^۱

باتوجه به نقل قول که ابن ادریس حلی، از دو کتاب مبسوط و خلاف شیخ طوسی، راجع به عدم تداخل قصاص طرف در نفس نموده و با استناد به آیات قرآن، قول به عدم تداخل را پذیرفته و تفاوت هم بین جای که ضربات متعدد موجب جنایات شده باشد و یا یک ضربه واحد آن را به وجود آورده باشد نگذاشته است.

علامه حلی نیز در این باره می‌نویسد: «هل یدخل قصاص الطرف فی قصاص النفس؟ قیل: نعم» (حلی، قواعد/۵۹۳/۳)، شاید وی با تعبیر «قیل» اشاره به ضعف این قول داشته باشد.

۲-۱. أدله قول اول

۲-۱-۱. آیات قرآن:

دلیل آن عموم آیات شریفه، «فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ...» پس

هرکس بر شما تعدی کرد، همانگونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید» (بقره/۱۹۴)، و «فی الجروح قصاص» «زخمها قصاصی دارند» (مائده، ۴۵).

۲. روایات

روایتی است که محمد بن قیس (صدوق/۴/۱۳۰/۵۲۸۰/طوسی/۱۰/۲۲/۲۵۲؛ حرعاملی/۱۹۱-۲؛ محمد جسن /۶۲/۴۲)^۲ از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل کرده که: مردی چشم مردی دیگری را کور کرده و بینی او را بریده و گوش‌هایش را بریده، سپس او را کشته است؟ امام فرموده: اگر این جنایت را جدا جدا انجام داده است، ابتدا انها را قصاص و سپس او را می‌کشند....

گفته شده روایت حسنه حفص بن بختری (حرعاملی/۲۹/۵۱/۱۱۲)^۳ نیز به این قول دلالت دارد راوی مزبور از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: مردی مرد دیگری را زده و شنوایی و بینایی او از بین رفته و زبانش بند آمده و سپس مرده است؟ امام فرموده است اگر ضربات متعددی بر او زده است، ابتدا این ضربات را قصاص و سپس او را می‌کشند. اما اگر از یک ضربه این چنین شده است ضربات را از او قصاص نمی‌کنند، فقط او را می‌کشند.

بلی علت را که امام در روایت ابی عبیده فرموده‌اند به این مطلب دلالت دارد. بعلاوه در ضربه نخست که دست و پایش قطع شده، قصاص عضو واجب شده است. اگر پس از کشته شدن مجنی علیه شک بکنیم که قصاص عضو از بین رفته یا نه قصاص عضو استصحاب می‌شود. ولی اگر با یک ضربه کشته شده قصاص عضو به وجود نیامده تا قصاص شود. (نجفی/۴۲/۶۲ نایب زاده/۱/۱۴۰).

۳. اصل استصحاب

به علت اینکه قصاص در نتیجه قطع عضو و جرح به وجود آمده است، و استصحاب می‌شود که آیا تداخل می‌کند یا نه اصل عدم تداخل است.

۳. نظریه دوم تداخل مجازات مطلقاً

نظریه دوم عکس نظریه اول است، دخول مجازات ضعیف‌تر (اطراف) در مجازات قوی‌تر (نفس)

مطلقاً، (که مجازات اشد اعمال می‌شود). این نظریه نیز از دوکتاب شیخ طوسی (مبسوط و خلاف) (طوسی/۲۸۷) نقل شده است. (محقق حلی/۵۱/۱).

مرحوم علامه حلی^{ره} در تحریر راجع به این که آیا قصاص طرف داخل در نفس می‌شود یا نه؟ نظر شیخ طوسی^{ره} در «مبسوط و خلاف» را آورده که مطلقاً قصاص طرف داخل در نفس می‌شود، با استناد به روایت ابی عبیده از امام باقر^{علیه السلام}

«.... و هل یدخل قصاص الطرف فی قصاص النفس قال فی المبسوط و الخلاف نعم مطلقاً و هی روایة ابی عبیده عن الباقر^{علیه السلام}». (علامه حلی/۲۴۳/۲).

۳-۱. أدله نظریه دوم

برای اثبات این نظریه بر روایت صحیحہ ابی عبیده حدّاء (کلینی/۳۲۵/۷)^۵ از امام باقر^{علیه السلام} استناد شده است، که گفته است از امام^{علیه السلام} درباره مردی پرسیدم که با چوب خیمه بر سر دیگری ضربه ای وارد آورد که سر او را شکافت و به مغز سر او رسید و عقل او از دست رفت. حضرت فرمود: «اگر مردی که زده شده است، در اوقات نماز عقل نداشته باشد و نفهمد چه می‌گوید، و چه به او می‌گویند، تا یک سال از وقوع ضربه صبر می‌شود، اگر در طول یک سال فوت کند جانی قصاص می‌شود اگر در طول این مدت فوت نکند باید یک دیه کامل به مجنی‌علیه داده شود، را وی می‌گوید از امام^{علیه السلام} در مورد جرح که وارد آمده پرسیدم چیزی بر (جانی) نیست؟ امام^{علیه السلام} فرمود: نه، زیرا او تنها یک ضربه زده است که آن یک ضربه دوجنایت را باعث شده است، پس اشد مجازات یعنی، دیه بر او لازم می‌شود. مگر این که دوضربه زده بود و دوجنایت مرتکب شده بود، در این صورت مجازات هردو را خواهد داشته، هرچه باشد؛ مگر اینکه یکی از آن دو مرگ باشد که ضارب فقط قصاص می‌شود و جرم دیگر طرح و بی‌اثر می‌شود. راوی می‌گوید اگر سه ضربه یکی پس از دیگری بزند و سه جنایت مرتکب شود مجازات هرسه جنایت، هرچه باشد، بر او خواهد بود؟ مادامی که مرگ در بین آنها نباشد که ضارب قصاص نفس می‌شود. امام^{علیه السلام} می‌فرماید اگر ده ضربه به او بزند و یک جنایت را موجب شوند مجازات همان جنایتی که از ده ضربه به وجود آمده بر او خواهد بود، هرچه باشد. (محمدی/۵۱/۱ و ۵۲).

شیخ طوسی رحمته الله در «مبسوط» به روایت دیگری نیز استدلال کرده است و آن این روایت است که: اگر کسی دیگری را مثله کند و او را بکشد مجنی علیه جز کشتن جانی حقی ندارد و حق مثله کردن او را نخواهد داشت. (کلینی/۵۲/۱).

بنابر آنچه بیان شد اگر همه صدمات منتهی به مرگ مصدوم شود؛ و مرگ به همه صدمات استناد داده شود جانی ضامن نفس مصدوم است، دیه صدمات مادون نفس در دیه نفس تداخل می‌کند، و هم چنین اگر در بین ضربات متعدد مرگ در میان باشد جانی قصاص نفس می‌شود.

۴. نظریه سوم قایل به تفصیل شده بین یک ضربه و ضربات متعدد

نظریه سوم در باب تداخل قصاص طرف به نفس بین جایکه یک ضربه عمدی موجب چند جنایت شده باشد با صورت که ضربات متعدد موجب جنایات بر طرف و نفس شده، قائل به تفصیل شده است، در صورت اخیر که ضربات متعدد است، نیز دو نظریه وجود دارد و علماء بین صورتکی ضربات متعدد از نظر زمانی به طور متفرق انجام شده باشد، با صورت که ضربات به طور متوالی انجام شده است فرق گذاشته اند.

۴-۱. ایجاد جنایت بایک ضربه:

اگر جنایت بایک ضربه انجام شود، قصاص طرف در نفس تداخل می‌کند. (محمدی/۵۲/۱). در این حالت جنایت به گونه‌ای است که قصاص واجب می‌شود؛ مثلاً شخص الف به قصد کشتن شخص ب گردن او را می‌شکند و در نتیجه ب فوت می‌کند. در این مورد قصاص عضو در قصاص نفس تداخل می‌کند (مقدس اردبیلی ۱۴۱۶ ج ۱۳: ۴۴۶؛ خوانساری ۱۴۰۵ ج ۷: ۱۸۸، ۱۸۹؛ نجفی ۱۳۷۴ ج ۴۲: ۶۲). مرحوم خوئی در این باره می‌گوید: «اگر جرح و قتل با یک جنایت باشد مثل آنکه با یک ضربت دستش را قطع کند و او بمیرد هیچ شکی در دخول قصاص عضو در قصاص نفس نیست یعنی فقط قصاص نفس می‌شود» (خوئی ۱۳۹۳: ۱۸۴). قانون سابق و جدید با این نظر موافق است. ماده ۲۹۷ قانون جدید مقرر می‌کند: «اگر مرتکب با یک ضربه عمدی، موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنی علیه گردد، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود و به علت نقص

عضو یا جراحی که سبب قتل شده است، به قصاص یا دیه محکوم نمی‌گردد». مرحوم علامه حلی در کتاب تحریر این که آیا قصاص طرف داخل در نفس می‌شود یا نه؟ نظر شیخ طوسی رحمته الله در «مبسوط و خلاف» را آورده که، مطلقاً قصاص طرف داخل در نفس می‌شود، با استناد به روایت ابی عبیده از امام باقر علیه السلام.

«و هل یدخل قصاص الطرف فی قصاص النفس قال فی المبسوط و الخلاف نعم مطلقاً و هی روایة ابی عبیده عن الباقر علیه السلام.» (علامه حلی / ۲/ ۲۴۳).

اگر جانی به مجنی‌علیه یک ضربه وارد نمود که منجر به دو جنایت شد، در این صورت هم جانی کشته می‌شود و بیشتر از قتل بر او چیز دیگری نیست، و این هم در صورتی است که عمدی باشد مانند این که اگر جانی دست مجنی‌علیه را قطع کرد و در اثر این قطع جنایت به نفس او سرایت نمود، فقط قصاص در نفس (جانی) است و نسبت به عضو قصاص وجود ندارد (به علت تداخل طرف در نفس) چون جنایت بر نفس تتمه‌ی جنایت طرف است که در اثر سرایت منجر به از بین رفتن آن شده است.

... إن ضربه واحدة فجنّت جنایتین لم یکن علیه أكثر من القتل و هو المعتمد و لو قطع یدة فسرت إلى نفسه فالقصاص فی النفس لا فی الطرف لأنّ السراية تتمه الجنایة (علامه حلی / ۲/ ۲۴۳).

مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: اگر (مجنی‌علیه) با یک ضربه کشته شده است فقط او را می‌کشند که شهید ثانی در روضه و مسالک این قول را اختیار کرده و در روضه گفته: این قول اکثر متأخرین است. «إن ضربه ضربة واحدة لم یکن علیه أكثر من القتل و اختاره فی المسالک و الروضة، بل نسبة فی الأخير إلى أكثر المتأخرین.» (نجفی، ج ۴۲، ص ۶۲).

مرحوم مرعشی رحمته الله، می‌فرماید: در جایی که جانی جنایات متعدد را بر مجنی‌علیه به صورت عمد و به قصد مجروح ساختن آن، وارد نموده است، در این صورت آیا جانی، قصاص می‌شود؟ پاسخ این است - که رویه مشهور علما اینطور بوده، که قصاص طرف داخل در قصاص نفس می‌شود، و قصاص نفس، برای جانی کافی بوده در صورتی که مرگ مجنی‌علیه ناشی از جراحات متعدده بوده.

ولی این نظریه به این صورت مطلق، مورد اشکال و نظر است، اگر جانی گوش مجنی علیه را برید و سپس پایش را برید، و مجنی علیه هم از سرایت جنایت قطع پا، مرد، در این صورت چگونه جنایت هردو طرف داخل در نفس می شود؟ و حال آن که اصل، (استصحاب) عدم تداخل اسباب در مسببات است، إلا در جایکه ما دلیل داشته باشیم، بنابراین، در جایکه مسببات متعدد بود اسباب هم متعدد باشند. جانی اگر عمد در تعدد داشته اول جنایت طرف از او قصاص می شود بعد نفس.

«فلو أورد جنایات متعدّدة عمداً أى بقصد الجرح، فهل ... یقتصّ منه؟ ذهب المشهور إلى أنّ قصاص الطرف یدخل فی قصاص النفس، فیکفی قصاص النفس فیما لو مات المجنی علیه من الجراحات العدیة.» (مرعشی نجفی/۱۲۴/۳). ۶.
مرحوم علامه حلی^{رحمته} در تحریر می فرماید: اگر جانی یک نفر باشد، و یک بار دست مجنی علیه و سپس پای او را قطع نماید و بعد از آن، این دو جراحت به (نفس مجنی علیه) سرایت کنند جانی کشته می شود.

«لو اتّحد القاطع فقطع ید رجل ثمّ قطع رجله ثمّ سرت الجرحان قتل.» (علامه حلی/۲۴۳/۲).

آیت الله فیاض، می فرماید:

اگر مجروح کردن و کشتن به یک جنایت محقق شود، مثل اینکه به یک نفر یک ضربه بزند و در اثر آن دست وی بریده شود به دنبال آن بمیرد، بدون شک قصاص عضو در قصاص نفس داخل است و از جانی بغیر از قتل، قصاص نمی شود. (فیاض/۱۳۹۳/۷۴۷).

مرحوم محقق کابلی در این جهت نیز نظرش این است: چنانچه قتل و جرح با ضربه واحده انجام شود، قصاص طرف در قصاص نفس و دیه طرف در دیه نفس تداخل می کند، (دلیل آن نیز سه تا صحیحه را نقل می کند) «تدل علی ذلك صحیحة ابی عبیدة الحذاء»، «و صحیحة محمد بن قیس و صحیحة حفص بن البختری.» (محقق کابلی، ۱۳۹۳/۱/۴۵۶).

اما اگر ضربه ها از حیث زمانی در پی هم نباشد مثل اینکه به کسی ضربه بزند، دستش را برید بعد ضربت دوم را بزند او را بکشد، در این صورت بعید نیست که قصاص عضو در قصاص

نفس داخل شود. (فیاض / ۱۳۹۳ / ۷۴۷).

با توجه به آنچه گذشت ملاک در تداخل و عدم تداخل این است که اگر جنایت با یک ضربه ایجاد شده باشد، اگرچه منجر به ایجاد چند جنایت بشود (مانند قطع گوش و دست و پا) در این صورت اگر جنایات مذکور منجر به مرگ مجنی علیه شده، قصاص اطراف در نفس تداخل می‌کند. اما اگر ضربات متعدد بوده و فاصله‌ای بین آنها نباشند، مانند آن که جانی نخست دست مجنی علیه را قطع کند، سپس او را بکشد، در این صورت جنایت اطراف در نفس تداخل می‌کند، اگر ضربات متعدد بود، و با فاصله زمانی واقع شد، مانند این که ابتدا دست مجنی علیه را قطع کند و سپس برگردد او را گردن بزند در این صورت قصاص اطراف بر نفس تداخل نمی‌کند.

۲-۴). أدله این قول

روایتی است که محمد بن قیس (صدوق/۴/۱۳۰/ طوسی/۱۰/۲۵۲/ حرعاملی، ۱۹/۸۳/ نجفی/ ۴۲/۶۲)،^۷ از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل کرده که: مردی چشم مردی دیگری را کور کرده و بینی او را بریده و گوشش را بریده، سپس او را کشته است؟ امام علیه السلام فرموده: ... اگر ضربه واحد منجر به این جنایات شده است گردن جانی زده می‌شود.

گفته شده روایت حسنه حفص بن بختری (حرآملی/۲۹/۱۱۲)^۸ نیز به این قول دلالت دارد راوی مزبور از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: مرد، مرد دیگری را زده و شنوایی و بینائی او از بین رفته و زبانش بند آمده و سپس مرده است؟ امام علیه السلام فرموده است... اگر از یک ضربه این چنین شده است ضربات را از او قصاص نمی‌کنند، فقط او را می‌کشند.

۳-۴). ایجاد جنایت با ضربات متعدد

این صورت خود بر دو قسم می‌شود، اول موارد است که ضربات متعدد با فاصله زمانی و جدای از هم موجب جنایت و قطع عضو و یا اذحاق نفس شده باشند، دوم این که به صورت متوالی موجب جنایت شده باشند.

۱-۳-۴). اولاً ضربات متعدد با فاصله زمانی موجب جنایت شده باشد:

مرحوم علامه حلی^{علیه السلام} در این که آیا قصاص طرف داخل در نفس می شود یا نه؟ مطلب را از شیخ طوسی^{علیه السلام} در (نهایه) نقل می کند در صورت که جنایات جدای از هم ایجاد شده باشند، جنایت طرف در نفس تداخل نمی کند، بلکه جانی یک بار به جهت قطع طرف (دست و پا و یک بار به جهت سرایت آن دو) به نفس، قصاص می شود.

«و فی النهایة إن فرّق ذلك لم یدخل و یقتص منه فی الطرف و النفس» (علامه حلی

۲/۲۴۳).

محقق اردبیلی^{علیه السلام}، اگر ضربه واحد باشد، فقط گفته می شود، جانی مجنی علیه راکشته است، با تعدد ضربات مثلاً گفته می شود، دست مجنی علیه را قطع نموده سپس کشته است در صورت تعدد (قصاص) واجب است، (تداخل نمی کند) بر خلاف صورتی که ضربه واحد است.

«لأنّ مع الوحده یقال أنّه قتله فقط، و مع التعدد یقال قطع یده مثلاً ثم قتله، فیجب

هنا التعدد دون الأوّل.» (اردبیلی/۱۳/۴۴۵).

امام خمینی^{علیه السلام} معتقد است در جای که (ضربات) به طور متفرق باشد مثل کسی که دست او را در یک روز و پای او را در روز دیگر قطع نماید تا اینکه بمیرد پس قصاص اطراف در قصاص نفس داخل نمی شود، گرچه ایشان فرموده این مسأله چند وجه دارد که وجیه بودن اخیر (عدم تداخل) بعید نیست. (خمینی، ۴/۲۸۲).^۹

باز هم در جای که ضربه متعدد باشد (در مقام شک آیا ضربات متعدد باهم تداخل می کند یا نه؟ اثر ضربه اول با ایجاد ضربه دوم از بین رفته است یا نه؟ اصل عدم تداخل و از بین رفتن اثر ضربه اولی است) و استصحاب می کنیم که هنوز آن اثر ضربه اولی در جای خودش باقی است و از بین رفتن اثر ضربه اولی با ایجاد جنایت دومی که قوی تر از اولی است معلوم نیست، در ضمن جنایت دومی نه عقلاً و نه شرعاً در برگیرنده ی جنایت عامل اولی نیست، و این مطلب به صراحت بیان گر این عدم استلزام دومی برای اولی است.

«و أیضاً فی المتعدد ثبت موجب الضرب الأوّل به فیستصحب، و لم یعلم سقوطه

بجنایة أخرى أقوى، فإنّ ذلك غیر مستلزم له عقلاً و لا نقلاً صریحاً فی ذلك.»

(اردبیلی/۹۹۳/۱۳/۴۴۵).

آیت الله فیاض می فرماید:

(اگر جانی) جراحت و قتل را با دوزربه‌ی جدای از هم وارد کند (مثلاً اول دست مجنی علیه را قطع کند، بعد برگردد او را بکشد) در این صورت آیا قصاص طرف در قصاص نفس داخل می‌شود یا نه؟ همچنان اگر جانی دست مجنی علیه را قطع کند و او نمیرد، سپس او را بکشد.

پاسخ این است که بعید نیست که در مثل این مثال، (قصاص طرف در نفس) تداخل نکند. و اذا كان الجرح و القتل بضربتين متفرقتين زمانا، فهل يدخل قصاص الطرف في قصاص النفس، كما لو قطع يده و لم يمتم به ثم قتله؟ و الجواب: لا يبعد عدم التداخل في مثل المثال. (فیاض، ۳/۳۳۲).

مرحوم محقق کابلی، می فرماید: اگر چنانچه قتل و جرح با دو ضربه یا بیشتر در زمان‌های متعدد با فاصله زمانی انجام شود، جرح با قتل تداخل نمی‌کند، قصاص طرف اولاً، و بعد از آن قصاص نفس انجام می‌شود. (محقق کابلی، همان، ۴۵۶).

اگر کسی اول عضوی از اعضای کسی را قطع کند و پس از مدتی با فاصله زمانی او را بکشد دو عمل محسوب شده و حکم آنست که اول باید قصاص اندام کرد سپس او را از باب قصاص کشت. (محمدی خراسانی، ۲/۴۲۹).

۲-۳-۴). ثانیاً ضربات متعدد به صورت متوالی موجب جنایت شده باشد

صورت دوم جایی است که ضربات متعدد به صورت متوالی بدون فاصله زمانی موجب ایجاد جنایت شده باشند، مانند این که جانی اول دست مجنی علیه را قطع کند، پس از آن، با ضربه‌ی دیگری او را بکشد در این صورت نیز دو نظریه وجود دارد.

۱-۲-۳-۴). نظریه اکثر متأخرین که قائل به تداخل است

اینها بر این نظریه هستند اگر ضربات از نظر زمانی متوالی بود تداخل می‌کند و به این مطلب فرموده‌ی بعضی از فقها نیز اشاره دارد (سید صادق حسینی، ۱۴۱۴ه ق/۲۶/۲۷).^{۱۰}

مرحوم علامه در کتاب تحریر می فرماید که: اگر جانی یک نفر باشد، و یک بار دست مجنی علیه و سپس پای او را قطع نماید و بعد از آن این دو جراحت به (نفس مجنی علیه) سرایت کنند جانی کشته می شود.

«لو اتحد القاطع فقطع ید رجل ثم قطع رجله ثم سرت الجرحان قتل.» (علامه حلی، ۷۲۶ ه.ق/۲/۲۴۳)

اگر ضربات به طور متوالی و پشت سرهم وارد شود مثل اینکه جانی چاقویی را بردارد و به مجنی علیه ضربات مکرری را وارد آورد، طوری که او را قطعه قطعه کند، می توان قائل به تداخل قصاص طرف در نفس شد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ۷۰/۱۵؛ خمینی، ۱۴۰۸ ق، ۵۱۶/۲). زیرا موت مجنی علیه ناشی از ضربات متعدد بوده و همه ضربات حکم یک ضربه را پیدا کرده و ظاهراً با فرض قبل (ایراد ضربه واحد) تفاوتی ندارد.

روایت موسی بن بکر از امام کاظم علیه السلام^{۱۱} (ابن بابویه، ۱۴۲۶ ق، ۱۳۰/۴) نیز روایت ابو عبیده حذاء (کلینی، ۱۴۰۱ ق، ۳۲۵/۷؛ ابن بابویه، ۱۴۲۶ ق، ۱۳۰/۴؛ حر عاملی، بی تا ۲۸۰/۱۹۹)

آیت الله فیاض، هم در این مورد تداخل را بعید ندانسته است، در کتاب منهاجش فرموده: اگر دو ضربه پشت سر هم بود و فاصله ای نداشت مانند این که با یک ضربه دست مجنی علیه را قطع نمود و با ضربه دومی او را کشت، آیا در این صورت حکم به تداخل می شود؟ جواب این است، بعید نیست که حکم به تداخل بشود.^{۱۲}

۲-۲-۳-۴. نظریه عدم تداخل

اگر سوال شود که جرح و قتل با دو ضربه یا بیشتر انجام شود، (در این فرض ممکن است ضربات متعدد در زمانهای متفرق یا متوالی انجام شود.؟) حکم آن چیست؟ فقهاء با استناد به روایت به سوال پاسخ داده است.

امام خمینی علیه السلام معتقد است در صورت که جنایتها با ضربت های متعدد باشد (قصاص طرف) در قصاص نفس داخل نمی شود، اما جایی که جنایت های متعدد پی در پی باشد، مثل کسی که شمشیر را بگیرد و مرد را پاره پاره کند تا بمیرد پس قصاص آن در قصاص نفس داخل می شود. (خمینی، ۲۸۲/۴).^{۱۳}

و محل بحث در روایت ابو عبیده حذاء نیز این جمله است: «اگر ده ضربت میزد و همه یک جنایت به بار می آورد، همان یک جنایت را بر او لازم میدانستم که با ده بار زدن ایجاد کرده، هر آنچه که باشد، مادامی که مرگ پیش نمی آید.» قائلان به عدم تداخل به طور مطلق، در این فرض نیز قائل به عدم تداخل هستند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۳/۳۹۶)، مستند این گروه روایاتی نظیر صحیحه محمد بن قیس و حفص بن بختری است که گفته شده با روایت ابو عبیده حذاء تعارض دارد. از صحیحه محمد بن قیس و حفص بن بختری عدم تداخل مستفاد می شود و مقتضای روایت سوم (صحیحه ابو عبیده حذاء) تداخل است. ظاهراً جمع دلالتی بین این دو دسته روایات متعارض ممکن نیست و نوبت به مرجحات میرسد. روایات صحیحه محمد بن قیس و حفص بن بختری با اطلاعات و ادله عام کتاب موافقت، برخلاف صحیحه سوم؛ پس موافق کتاب مقدم بر خلاف آن است. نتیجه آنکه حکم در این صورت، عدم تداخل است (خویی، ۱۴۲۸ق، ۲۷/۴۲).^{۱۴} این استدلال قابل ایراد به نظر میرسد چون علاوه بر روایت موسی بن بکر که در این فرض صراحت در تداخل دارد باید گفت دو صحیحه مزبور نسبت به اینکه چند ضربه با هم باعث قتل شده-اند یا نه، اطلاق دارند و نمی توان گفت مستفاد از آنها فرضی است که چند ضربه با هم باعث جنایت نشده است، به علاوه باید گفت گرچه هر ضربه ای علت تامه و منحصر برای قتل نبوده و یا اینکه هر یک نوعاً کشنده نبوده، اما همه ضربات، جمعاً باعث مرگ شده است. پس مرگ ناشی از ضربات متعددی بوده که به طور متوالی و پشت سر هم و طی یک جنایت رخ داده است. بنابراین، حکم به عدم تداخل وجهی ندارد. قابل ذکر است که در این فرض بیشتر فقهای امامیه (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ۹۱) قائل به تداخل شده اند.

بزرگان دیگری از علماء نیز همانند شیخ طوسی رحمته الله علیه و محقق حلی رحمته الله علیه و علامه حلی رحمته الله علیه قائل به عدم تداخل جنایات در صورت متوالی بودن ضربات هستند (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۴: ۲۷/۲۶).^{۱۵} محقق اردبیلی هم بر این نظریه هست، اگر جنایت به ترتیب و متعدد باشد قصاص هم متعدد می باشد، و تداخل نمی کند، «و این کانت بمراتب متعدده یتعدّد، و لا یدخل» (اردبیلی، ۹۹۳ هـ ق/۱۳/۴۴۵).

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی رحمته الله علیه: در جایی که جانی جنایات متعدد را بر معنی علیه به

صورت عمد و به قصد مجروح ساختن آن وارد نموده، ... رویه مشهور علماء را که تداخل قصاص طرف در قصاص نفس است، فرموده، این نظریه به صورت مطلق، مورد اشکال و نظر است، اگر جانی گوش مجنی علیه را برید و سپس پایش را برید، و مجنی علیه هم از سرایت جنایت قطع پا، مرد، در این صورت چگونه جنایت هر دو طرف داخل در نفس می شود؟ و حال آن که اصل، عدم تداخل اسباب در مسببات است، إلا در جایکه ما دلیل داشته باشیم، بنابراین، در جایکه مسببات متعدد بود اسباب هم متعدد باشند. جانی اگر عمد در تعدد داشته، و آن هم به صورت تدریجی (متوالی) بوده باشد، اول جنایت طرف از او قصاص می شود بعد نفس. «کیف یدخل الطرفان فی النفس، و الأصل عدم تداخل الأسباب و المسببات، إلا ما خرج بالدلیل. فلا بدّ من تعدّد المسببات عند تعدّد الأسباب، فلو تعدّد التعدّد و کان بنحو التدریج فیقتصّ أوّلاً منه بقصاص الطرف ثمّ قصاص النفس، و باقی الصور فی العمد.» (مرعشی نجفی، ۱۴۱۱ هـ/ق/۳/۱۲۴).^{۱۶} پس مرحوم آیت الله مرعشی نجفی رویه مشهور علماء را که تداخل قصاص طرف در قصاص نفس است و آن هم در جایی که جانی جنایات متعدد بر مجنی علیه به صورت عمد و به قصد مجروح ساختن آن وارد نموده است نه پذیرفته و در تعدد متوالی قائل به عدم تداخل شده است.

مرحوم محقق کابلی، می فرماید: اگر چنانچه قتل و جرح با دو ضربه یا بیشتر در زمان های متعدد با فاصله زمانی انجام شود، جرح با قتل تداخل نمی کند، قصاص طرف اولاً، و بعد از آن قصاص نفس انجام می شود. (محقق کابلی، همان، ۴۵۶).

ایشان فرموده اگر جرح و قتل با دو ضربه متوالی انجام شود، صحیحۃ حذاء دال بر تداخل است و صحیحۃ ابن قیس و ابن بختری دلالت بر عدم تداخل دارند، ترجیح با صحیحۃ حذاء است و نتیجه عدم تداخل است و قول قوی همین است. «فتقع المعارضه بینهما، فلا بد من الرجوع الی المرجحات، فبما أن الصحیحین موافقتان للکتاب لأنه ناطق بقصاص العضو و النفس مستقلاً، ترجّحان علی صحیحۃ الحذاء فالنتیجة هی عدم تداخل. وهو الاقوی.» (محقق کابلی، ۱۳۹۳، ۴۵۶/۱).

مرحوم سید محمد صادق روحانی میفرماید بر عدم تداخل به عموم قول خداوند در آیه ۱۹۴ و

آیه ۴۵ مانده و به مقتضای دو صحیح محمد بن قیس و حفص بن بختری استدلال شده. و بر این نظریه اشکال شده، زیرا که صحیحه ابی عبیده دلالت بر تداخل دارد... بخواطر همین از عمومات صحیحه و اطلاعات (آیات) و استصحاب رفع ید می‌کنیم و آن دو روایت صحیحه (قیس و حفص) را هم حمل بر موارد که ضربات زماناً متفرق هست می‌کنیم، بلکه صحیح ابن قیس بنفسه ظاهر در همین مورد متفرق است.

اما بر این نظریه نیز اشکال شده، زیرا صحیح ابن البختری، اگر ظاهر در خصوص توالی ضربتین نباشد، ولی شک در شمول این صحیحه نسبت به موارد توالی ضربتین وجود ندارد، پس بین صحیحه حفص بختری و میان صحیحه ابی عبیده حذاء تعارض واقع می‌شود، حمل تبرعی که (آن دو روایت را به صورت تفرق کرده بود) کمک به حال آن دو نمی‌کند، ناگذیریم که رجوع به اخبار ترجیح کنیم و اخبار ترجیح اقتضا می‌کند تقدیم صحیح حفص ابن البختری را بر صحیحه حذاء (که دال بر عدم تداخل بود) به علت این که این صحیحه موافق کتاب است، پس در نتیجه اظهر عدم تداخل است.

فیه، ان صحیح ابن البختری لو لم یکن ظاهراً فی خصوص توالی الضربتین لا ریب فی شموله له فیقع المعارضة بینه و بین صحیح ابی عبیده و الحمل المذكور تبرعی لا یصار الیه، فلا بد من الرجوع إلى أخبار الترجیح، و هی تقتضی تقدم صحیح ابن البختری لکونه موافقاً للکتاب، فالأظهر عدم التداخل. (روحانی؛ ۲۸/۲۶)

۱-۳-۴. أدله نظریه‌ی ضربات متعدد

صدر دو روایت، محمد بن قیس (ابن بابویه، ۱۴۲۶/ق/ ۱۳۰/۴)^{۱۷} و حفص بن بختری (حر عاملی، ۱۴۰۹/ق/ ۱۱۲/۲۹)^{۱۸} روایت اول، دلالت بر این مطلب دارد که در صورت که ضربات متعدد و جنایات هم متعدد باشد، اول جنایت بر عضو قصاص می‌شود بعد جانی کشته می‌شود. و روایت دوم هم بیان‌گر این مطلب است، در صورتی که ضربات وارده بر مجنی‌علیه، متعدد باشد، جانی اول نسبت به آن جنایت ضربات وارده، قصاص می‌شود، و سپس کشته می‌شود. با توجه به آنچه گذشت قول به تداخل در یک ضربه با این تقویت می‌شود که اکثر نصوص

و فتواهایی فقهاء به آن دلالت دارند. لذا ادله مزبور عمومات قصاص را تخصیص می‌زند. ولی اگر ضربات متعدد بود، عمومات قصاص و استصحاب و داوری عرف عدم تداخل را ایجاب می‌کند. (نایب زاده، ۱۳۹۲/۱/۱۴۴).

با توجه به نظریات متفاوت که گذشت قول صحیح همان قول به تفصیل است، اگر قتل و جرح با یک ضربه ایجاد شده تداخل می‌کند و اگر با دوضربه انجام شده تداخل نمی‌کند و به این مطلب فرموده‌ی بعضی از فقها نیز اشاره دارد. (فیاض، ۳/۳۳۲) ^{۱۹}

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی، رویه مشهور علماء را که تداخل قصاص طرف در قصاص نفس است، فرموده، این نظریه به صورت مطلق، مورد اشکال و نظر است، اگر جانی گوش مجنی علیه را برید و سپس پایش را برید، و مجنی علیه هم از سرایت جنایت قطع پا، مرد، در این صورت چگونه جنایت هر دو طرف داخل در نفس می‌شود؟ و حال آن که اصل، عدم تداخل اسباب در مسببات است، إلا در جایکه ما دلیل داشته باشیم، بنابراین، در جایکه مسببات متعدد بود اسباب هم متعدد باشند. جانی اگر عمد در تعدد داشته، و آن هم به صورت تدریجی (متوالی) بوده باشد، اول جنایت طرف از او قصاص می‌شود بعد نفس.

اما مستند فقهای که حتی در صورت ضربات متوالی قایل به عدم تداخل قصاص عضو بر نفس شده اند، روایاتی نظیر صحیح محمد بن قیس و حفص بن بختری است که گفته شده با روایت ابو عبیده حذاء تعارض دارد. از صحیح محمد بن قیس و حفص بن بختری عدم تداخل مستفاد می‌شود و مقتضای روایت سوم (صحیح ابو عبیده حذاء) تداخل است. ظاهراً جمع دلالی بین این دو دسته روایات متعارض ممکن نیست و نوبت به مرجحات میرسد. روایات صحیح محمد بن قیس و حفص بن بختری با اطلاقات و ادله عام کتاب موافقت، برخلاف صحیح سوم؛ پس موافق کتاب مقدم بر خلاف آن است. نتیجه آنکه حکم در این صورت، عدم تداخل است (خویی، ۱۴۲۸ق، ۲۷/۴۲، و محقق کابلی، ۱۳۹۳، ۴۵۶/۱) ^{۲۰}

دلیل دیگر بر عدم تداخل اقامه شده اصل استصحاب است: به علت اینکه قصاص در نتیجه قطع عضو و جرح به وجود آمده است، و استصحاب می‌شود که آیا تداخل می‌کند یا نه اصل عدم تداخل است.

بناءً نگارنده نیز بر این عقیده است، در جای که جنایات متعدد با ضربه واحد صورت گرفته قایل به تداخل قصاص عضو بر نفس و در صورت که جنایت با ضربات متعدد انجام شده باشد چه به صورت متوالی و متفرق با توجه مرجح داشتن دو روایت صحیحه محمد بن قیس و حفص بن بختری نسبت به دو روایت دیگر و موافقت آن دو با اطلاقات کتاب و ثبوت اصل اولی که در جنایات اصل عدم تداخل است، این بهترین شیوه اثبات برای مجازات کردن جانی خواهد بود.

نتیجه

در بحث تداخل و عدم تداخل قصاص طرف یا عضو بر نفس، نظریات متعددی بین فقهای امامیه وجود دارند، در این پژوهش به سه نظریه عمده پرداخته شده، یک نظریه کسانی که مطلقاً چه ضربات واحد باشد چه متعدد، با استناد به آیات ۱۹۴ بقره و ۴۵ مائیده و دو روایت محمد بن قیس و حفص بن بختری و اصل استصحاب، قایل به عدم تداخل شده است، دوم نظریه کسانی که با استناد به صحیحه ابو عبیده حذاء از امام باقر علیه السلام مطلقاً قایل به تداخل قصاص عضو بر نفس شده است، سوم نظریه جمع از فقهای هستند که بین ضربات واحد و متعدد قایل به تفصیل شده است، در جایکه جنایت با ضربه واحد انجام شده باشد قایل به تداخل قصاص طرف بر نفس شده اند و در جای که جنایت قطع عضو و یا جرح عمدی با ضربات متعدد صورت پذیرفت باشد، در این صورت اگر ضربات متعدد با فاصله از هم موجب جنایت شده است، قایل به عدم تداخل شده، اما در صورتی که ضربات متعدد به نحو متوالی ایجاد و موجب جنایت شده باشند، جمع از متأخرین با استناد به صحیحه حذاء، قایل به تداخل قصاص عضو بر نفس شده و جنایات متعدده را یکی دانسته و برای جانی بیشتر از یک مجازات که قصاص نفس باشد، قایل نیست، اما برخی دیگر از فقهای عظام از جمله شیخ طوسی، محقق حلّی، علامه حلّی، محقق اردبیلی، خوئی، محقق کابلی و مرعشی نجفی، فیاض، در صورت تعدد ضربات متوالی، با استناد به دو صحیحه محمد بن قیس و حفص بختری، و ترجیح آن در مقام تعارض بر صحیحه حذاء بخاطر موافقت آن با کتاب و اصل عدم تداخل جنایات، قایل به عدم تداخل قصاص عضو بر نفس شده لذا جانی ابتدا باید قصاص عضو شود بعد قصاص نفس گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «و لا یدخل قصاص الطرف فی قصاص النفس بحال علی ما قدمناه، و تدخل دية الطرف فی دية النفس، فهذا الفرق بین الموضوعین، و هو اختیار شیخنا أبی جعفر (طوسی) فی مسائل (خلافه)، و ان كان مذهبه فی (نهايته) بخلاف ذلك. و ما ذهب إليه فی خلافه هو الصحيح، لان ظاهر القرآن يعضده.»

۲. «و روى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَ فِي رَجُلٍ فَقَأَ عَيْنَ رَجُلٍ وَ قَطَعَ أَنْفَهُ وَ أُذُنَيْهِ ثُمَّ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَّقَ ذَلِكَ عَلَيْهِ اقْتَصَّ مِنْهُ ثُمَّ قُتِلَ وَ إِنْ كَانَ صَرَبَهُ صَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَصَابَهُ ذَلِكَ صُرِبَتْ عُنُقُهُ وَ لَمْ يَقْتَصَّ مِنْهُ»

۳. دیات الأعضاء و الجوارح. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ صُرِبَ عَلَى رَأْسِهِ فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ وَ اعْتَقِلَ لِسَانُهُ ثُمَّ مَاتَ فَقَالَ إِنْ كَانَ صَرَبَهُ صَرْبَةً بَعْدَ صَرْبَةٍ اقْتَصَّ مِنْهُ ثُمَّ قُتِلَ وَ إِنْ كَانَ أَصَابَهُ هَذَا مِنْ صَرْبَةٍ وَاحِدَةٍ قُتِلَ وَ لَمْ يَقْتَصَّ مِنْهُ»

۴. «والذي يقوى في نفسي و يقتضيه مذهبا أنه لا قود عليه في قطع الطرف، و لا دية لأننا قد بينا أن الطرف یدخل قصاصه فی قصاص النفس، و كذلك ديته.»

۵. «عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ سَأَلْتُ: «أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ صُرِبَ رَجُلًا بَعْمُودٍ فَسَطَّطَ عَلَى رَأْسِهِ صَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَجَافَهُ حَتَّى وَصَلَتِ الصَّرْبَةُ إِلَى الدَّمَاعِ فَذَهَبَ عَقْلُهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ الْمَصْرُوبُ لَا يَعْقِلُ مِنْهَا الصَّلَاةَ وَ لَا يَعْقِلُ مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ يَنْتَظِرُ بِهِ سَنَةً فَإِنْ مَاتَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّنَةِ أُقِيدَ بِهِ صَارِبُهُ وَ إِنْ لَمْ يَمُتْ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّنَةِ وَ لَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ عَقْلُهُ أُغْرِمَ صَارِبُهُ الدِّيَةَ فِي مَالِهِ لِذَهَابِ عَقْلِهِ قُلْتُ لَهُ فَمَا تَرَى عَلَيْهِ فِي الشَّجَةِ شَيْئًا قَالَ لَا لِأَنَّهُ إِثْمًا صَرْبَةُ صَرْبَةٍ وَاحِدَةً فَجَنَّتِ الصَّرْبَةُ جِنَايَتَيْنِ فَأَلْزَمَهُ أَغْلَظَ الْجِنَايَتَيْنِ وَ هِيَ الدِّيَةُ وَ لَوْ كَانَ صَرْبَةُ صَرْبَتَيْنِ فَجَنَّتِ الصَّرْبَتَانِ جِنَايَتَيْنِ لَأَلْزَمْتُهُ جِنَايَةَ مَا جَنَّتَا كَانَتْ مَا كَانَتْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِيهِمَا الْمَوْتُ فَيَقَادَ بِهِ صَارِبُهُ [بِوَاحِدَةٍ] وَ تُطْرَحُ الْأُخْرَى قَالَ وَ قَالَ إِنْ كَانَ صَرْبَةُ ثَلَاثَ صَرْبَاتٍ وَاحِدَةً بَعْدَ وَاحِدَةٍ فَجَنَّتِ ثَلَاثَ جِنَايَاتٍ أَلْزَمْتُهُ جِنَايَةَ مَا جَنَّتِ الثَّلَاثَ صَرْبَاتٍ كَأَنَّهَا مَا كَانَتْ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهَا الْمَوْتُ فَيَقَادَ بِهِ صَارِبُهُ قَالَ وَ قَالَ إِنْ كَانَ صَرْبَةُ عَشْرَ صَرْبَاتٍ فَجَنَّتِ جِنَايَةَ وَاحِدَةً أَلْزَمْتُهُ تِلْكَ الْجِنَايَةَ الَّتِي جَنَّتِهَا الْعَشْرُ صَرْبَاتٍ، كَأَنَّهَا مَا كَانَتْ.»

۶. «و لكن هذا القول على إطلاقه فيه نظر، فإنه لو قطع أذنه ثم قطع رجله، و مات من سرية رجله، فإنه كيف یدخل الطرفان فی النفس، و الأصل عدم تداخل الأسباب و المسببات، إلا ما خرج بالدليل. فلا بد من تعدد المسببات عند تعدد الأسباب، فلو تعدد التعدد و كان بنحو التدریج فيقتص أولاً منه

بقصاص الطرف ثم قصاص النفس، و باقي الصور في العمد.

٧. «و روى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي رَجُلٍ فَقَأَ عَيْنَ رَجُلٍ وَ قَطَعَ أُنْفَهُ وَ أُذُنَيْهِ ثُمَّ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَّقَ ذَلِكَ عَلَيْهِ اقْتَصَّ مِنْهُ ثُمَّ قُتِلَ وَ إِنْ كَانَ ضَرْبُهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَصَابَهُ ذَلِكَ ضَرْبَتْ عُنُقُهُ وَ لَمْ يَقْتَصَّ مِنْهُ»

٨. ديات الأعضاء و الجوارح. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ عَلَى رَأْسِهِ فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ وَ اعْتَقِلَ لِسَانُهُ ثُمَّ مَاتَ فَقَالَ إِنْ كَانَ ضَرْبُهُ ضَرْبَةً بَعْدَ ضَرْبَةٍ اقْتَصَّ مِنْهُ ثُمَّ قُتِلَ وَ إِنْ كَانَ أَصَابَهُ هَذَا مِنْ ضَرْبَةٍ وَاحِدَةٍ قُتِلَ وَ لَمْ يَقْتَصَّ مِنْهُ»

٩. «وبين ما إذا كانت متفرقة كمن قطع يده في يوم و قطع رجله في يوم آخر وهكذا الى ان مات، فلم يدخل قصاصها في قصاصها؟ وجوه، لا يبعد اوجهية الأخير».

١٠. «وأما الموضع الثاني: فإن فرق بينهما زماناً اقتصص منهما لإطلاق الأدلة،... و إلا بأن كانت الضربتان متواليتين زماناً، كما إذا ضربه ضربة فقطعت يده مثلاً ثم ضربه ضربة فقتلته، ففيه خلاف، فعن أكثر المتأخرين التداخل، و إليه أشار المصنف - ره - بقوله فالنفس،

١١. «عن عبدالصالح عليه السلام في رجل ضرب رجلاً بعثاً فلم يرفع عنه العصا حتى مات، قال: يدفع الى اولياء المقتول و لكن لا يترك يتلذذ به و لكي يجاز عليه بالسيف»

١٢. «و اما اذا كانت الضربتان متواليتين زماناً، كما اذا ضربه فقطعت يده - مثلاً - و ضربه ضربة ثانية، فقتلته، فهل يحكم بالتداخل؟ و الجواب: لا يبعد التداخل.»

١٣. «و اما اذا كانت الجنائيات بضربات عديدة لم يدخل في قصاصها، و او يتفرق بين ماكانت الجنائيات العديده متوالية كمن أخذ سيفاً و قطع الرجل إرباً إرباً حتى مات فيدخل قصاصها في قصاص النفس»

١٤. «عليه في الشجه شيئاً، فقال: لا، لأنه إنما ضربه ضربه واحده فجنت الضربه جنائيتين فالزمته اغلظ الجنائيتين و

هي الديه، و لو كان ضربه ضربتين فجنت الضربتان جنائيتين لالزمته جنايه ما جنت الضربتان كائناً ما كانتا الا ان يكون فيهما الموت فيقاد به ضاربه و تطرح الاخرى، قال: و ان ضربه ثلاث ضربات واحده بعد واحده فجنين ثلاث جنائيات الزمته جنايه ما جنين الثلاث الضربات كائنا ما كان مالم يكن فيهن الموت فيقاد به ضاربه، قال: و ان ضربه عشر ضربات فجنين جنايه واحده الزمته تلك الجنايه التي جنتها العشر الضربات كائنه ما كانت مالم يكن فيها الموت.»

١٥. «و عن جماعة منهم الشيخ في بعض كتبه و المحقق و الحلبي و غيرهم عدم التداخل.»

١٦. فلو أورد جنائيات متعدده عمداً أى بقصد الجرح، فهل ... يقتصص منه؟ ذهب المشهور إلى أنّ قصاص الطرف يدخل في قصاص النفس، فيكفي قصاص النفس فيما لو مات المجنى عليه من

الجراحات العديدة و لكن هذا القول على إطلاقه فيه نظر، فإنه لو قطع أذنه ثم قطع رجله، و مات من سراية رجله، فإنه كيف يدخل الطرفان في النفس، و الأصل عدم تداخل الأسباب و المسببات، إلا ما خرج بالدليل. فلا بد من تعدد المسببات عند تعدد الأسباب، فلو تعدد التعدد و كان بنحو التدرج

فيقتصّ أولاً منه بقصاص الطرف ثم قصاص النفس، و باقى الصور فى العمد.

۱۷. «و روى مُحَمَّدُ بْنُ فَيْسٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَ فِي رَجُلٍ فَقَأَ عَيْنَ رَجُلٍ وَ قَطَعَ أَنْفَهُ وَ أُذُنَيْهِ ثُمَّ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَّقَ ذَلِكَ عَلَيْهِ اقْتُصَّ مِنْهُ ثُمَّ قُتِلَ»

۱۸. «عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ عَلَى رَأْسِهِ فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ وَ اعْتُقِلَ لِسَانُهُ ثُمَّ مَاتَ فَقَالَ إِنْ كَانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَةً بَعْدَ ضَرْبَةٍ اقْتُصَّ مِنْهُ ثُمَّ قُتِلَ...»

۱۹. «الصحيح هو التفصيل بين ما اذا كان القتل و الجرح بضربة واحدة و ما اذا كانا بضربتين»

۲۰. عليه فى الشحه شيئاً، فقال: لا، لأنه إنما ضربه ضربه واحده فجنّت الضربه جنائيتين فالزمته اغلظ الجنائيتين و هى الديه، و لو كان ضربه ضربتين فجنّت الضربتان جنائيتين لالزمته جنايه ما جنّت الضربتان كأنناً ما كانتا الا ان يكون فيهما الموت فيقاد به ضاربه و تطرح الاخرى، قال: و ان ضربه ثلاث ضربات واحده بعد واحده فجنين ثلاث جنایات الزمته جنايه ما جنين الثلاث الضربات كانتات ماكان مالم يكن فيهن الموت فيقاد به ضاربه، قال: و ان ضربه عشر ضربات فجنين جنايه واحده الزمته تلك الجنايه التي جنيتها العشر الضربات كأنه ما كانت مالم يكن فيها الموت.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ناشر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران، اول، ۱۴۰۳ ه ق.
- احسائی، محمد بن علی، عوالی اللئالی العزیزیه، دار سید الشهداء للنشر، قم، ایران، اول، ۱۴۰۵ ه ق.
- بجنوردی سید محمد حسن، القواعد الفقہیہ، منشورات دلیل ما، ایران قم، سال ۱۳۸۶.
- با کوشش جمعی از محققان، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی. فرهنگ نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، (۱۳۸۹).
- حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام، ناشر، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۸ ه.
- حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه (ط - القديمة، ناشر، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مشهد - ایران، چاپ اول، ه ق.
- حلّی، ابن ادریس، محمد، السرائر، ناشر - دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، - ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه ق.
- خراسانی، محمد کاظم. کفایة الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ نهم (۱۴۳۶ ق).
- خراسانی، علی محمدی، شرح تبصرة المتعلمین، ه ق.
- دهخدا، علی اکبر، زیر نظر دکتر سید جعفر شهیدی، لغت نامه، فرهنگ متوسط دهخدا، چ، اول، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران زمستان، ۱۳۸۵.
- روحانی، قمی، سید صادق حسینی، فقه الصادق علیه السلام، ناشر مؤسسه دارالکتاب، قم، سال ۱۴۱۴ ه ق.
- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، ناشر، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، چ سوم، ۱۳۸۷ ه ق.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، چ، ۴، ناشر، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، ۱۴۰۷ ه ق.
- سبحانی، جعفر. المحصول فی علم الاصول، قم، مؤسسه الامام الصادق عليه السلام، چاپ اول،

(۱۴۱۸ق).

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه ق.

عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ ه ق.

فاضل لنکرانی، محمد. اصول فقه شیعه، قم، مرکز فقه الاثمة الاطهار علیهم السلام (۱۳۸۱).

فیاض، محمد اسحاق، کابلی، منهاج الصالحین، ناشر، دار البذر - نجف، چ ۵، ۱۴۳۱ ه ق.

فیاض، محمد اسحاق، توضیح المسائل، چ، ششم، زمستان، ۱۳۹۳.

قمی، سید صادق حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام (للروحانی)، ه ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - دار الحدیث)، ناشر، دار الحدیث للطباعة و النشر، قم - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق.

کاظمی خراسانی، محمدعلی. فوائد الاصول (تقریرالابحاث میرزا محمد حسین الغروی النائینی)، قم: مؤسسه نشر اسلامی، (۱۴۰۴ق).

مظفر، محمدرضا. اصول الفقه، با ترجمه علی محمدی، تهران: انتشارات دارالفکر، چاپ نهم (۱۳۸۵).

مرعشی نجفی سید شهاب الدین، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، قم، ایران، ۱۴۱۱ ه ق.
مسوی خمینی، روح الله، ترجمه تحریر الوسيله، ناشر، دفتر انتشارات اسلامی و ابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ بیست یکم، سال ۱۳۸۳.

محمود عبدالرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ه ق.

محقق کابلی، قربانعلی، استفتانات جدید، انتشارات دارالنشر اسلامی، قم، چاپ دوم، سال ۱۳۹۳.

محقق کابلی، قربانعلی، و کتاب و وظيفة القضاة، انتشارات دارالنشر اسلامی، قم، سال ۱۳۸۳.

محمدی، دکتر ابوالحسن، حقوق کیفری اسلام قصاص، ترجمه، مسالك الافهام، شهید ثانی، و شرایع الاسلام، محقق.

نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام، ناشر - مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم - ایران، اول، ۱۴۲۱ ه ق.

نایب زاده، اکبر، ترجمه جواهر الکلام، قصاص، انتشارات خرسندی، تهران، چ اول، ۱۳۹۲.

